



ابوالفضل هادی منش

پیشینه پرچم‌داری در اقوام و ملل

پیشینه استفاده از پرچم در بین قبائل، چه در جنگ و چه در صلح، به روزگار باستان باز می‌گردد. آن گونه که از منابع تاریخی بر می‌آید، تمدنهای گوناگون، اعم از: مصریان، ایرانیان، یونانیان، اعراب و... از آن بهره می‌جسته‌اند. هر چند به طور دقیق مشخص نیست که اولین بار استفاده از آن توسط چه کسی و در چه زمانی بوده است؛ ولی مشهور است که این وسیله، نخستین بار توسط حضرت ابراهیم علیه السلام برای آزدسازی حضرت لوط علیه السلام از زندان طاغوت زمان خود

بکار گرفته شده است.^۱

در بین ایرانیان، پرچم به «درفش کاویانی» شهرت داشته است. علت این نام‌گذاری آن بود که در ایران زمین قیامی توسط «کاوه آهنگر» علیه پادشاه زمان خود «ضحاک» پایه‌ریزی شد و او پیش‌بند کار خود را که از چرم سرخ رنگی بود، بر فراز چوبی قرار داد و قیام خود را آغاز کرد. و از آن پس به «درفش کاویانی» یعنی پرچم کاوه‌ایها شهرت یافت. از درفش کاویان در

۱. ر. ک: ماه در فرات، ابوالفضل هادی منش، قم، انتشارات مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه. ش، ص ۶۷.

را به یکی از فرزنداناش به نام «عبدالدار» سپرد و به او گفت: از این پس هیچ کس وارد کعبه نمی شود، مگر آنکه تو اجازه دهی و هیچ پرچمی بسته نمی شود، مگر آنکه تو اراده کنی. از آن پس پرده داری خانه خدا و پرچم داری در نزد فرزندان او باقی ماند؛^۳ به گونه ای که در جنگ احد «ابوسفیان» به عموزاده های خود در یک درگیری و مشاجره لفظی گفت: شما لیاقت پرچم داری را ندارید؛ چرا که در روز [جنگ] بدر نتوانستید از آن به شایستگی مراقبت کنید و ما در آن جنگ، شکست خوردیم! اکنون نیز اگر نمی توانید، آن را به ما واگذارید.»

پرچم داری در اسلام

آن گونه که پیش تر گفته شد، به دلیل اینکه پرچم، سمبل اتحاد و تمایز در جنگها به شمار می رفته، همواره حائز اهمیت بوده است. پس از ظهور

جنگ ایران و اعراب نیز در کتب تاریخی نامی به میان آمده است.^۱

اهمیت پرچم و پرچم داری در بین

اعراب

یکی از منصبهای مهم در بین اعراب، منصب «پرچم داری» بوده است که در جنگها بسیار بدان افتخار می کردند؛ چرا که پرچم نشانی از همبستگی در عمل و اتحاد در شعار بوده؛ به گونه ای که هر گاه پرچم از دست پرچم دار می افتاده، نوعی شکست و از هم گسیختگی برای لشکر محسوب می شده است. اعراب جاهلیت در موقع جنگها آن را به دست یکی از سران سپاه می داده اند. پرچم قبیله قریش «عقاب» نام داشته و منصب پرچم داری با «بنی عبدالدار» که طایفه ای بزرگ در قریش به شمار می رفتند، بوده است.^۲

نوشته اند: «هنگامی که قُصی بن کلاب، نیای چهارم پیامبر اکرم ﷺ در سرزمین مکه قدرت را در دست گرفت، تمام منصبهای قریش به او تفویض شد و او آنها را بین فرزندان خود تقسیم کرد. و منصب پرچم داری

۱. همان؛ تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۸۰ (پانوشت).

۲. همان، ص ۳۰.

۳. السیره النبویه لابن کثیر، ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دار الرائد العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

از اهداف دشمن برای از بین بردن پرچم دار و به زمین انداختن پرچم برای تضعیف روحیه جنگاوری لشکر مقابل به شمار می رفته است. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام دستور به محافظت بیشتر از آن فرموده اند.

از سیره عملی بزرگان دین نیز فهمیده می شود که نسبت به پرچم و پرچم داری توجه فراوانی داشته اند. در غزوه تبوک، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از پرچمها را به «عُمارَة بن حَزْم» داد. در همین حین «زید بن ثابت» از راه رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پرچم را از او ستاند و به زید بن ثابت داد. این موضوع سبب ناراحتی عماره گردید، به پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرد و عرض نمود: «ای رسول خدا! گویا از من ناراحت هستید [که پرچم را از من گرفته و به او دادید]». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «لَا وَاللَّهِ! وَلَكِنْ قَدَّمُوا الْقُرْآنَ وَكَانَ أَكْثَرَ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ مِنْكَ وَالْقُرْآنُ يُقَدَّمُ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا أَسْوَدًا مُجَدِّعًا؛ نه به خدا [این گونه نیست]،

ولکن قرآن را مقدم بدارید و او بیشتر

اسلام نیز، پرچم ماهیت خود را از دست نداد و ارزش و منزلت خود را حفظ کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پرچم و اهمیت حفظ آن توسط سربازان اسلام می فرماید: «هرگز پرچمتان را از جای خودش حرکت نداده و دور آن را خالی نکنید و آن را جز به دست شجاعانتان نسپارید؛ آنان که از جان شما در برابر پیشامد سوئی، حمایت و حراست می کنند؛ زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می نمایند و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می باشند، نه از آن عقب می مانند که آن را تسلیم کنند و نه از آن پیشی می گیرند که تنها رهایش سازند: وَرَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمَلِّوْهَا وَلَا تَجْلُوْهَا، وَلَا تَجْعَلُوْهَا إِلَّا بِأَيْدِي سُجْعَانِكُمْ وَالْمَانِعِينَ الذَّمَّارَ مِنْكُمْ فَإِنَّ الضَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفَوْنَ بِرَأْيَانِهِمْ وَيَكْتُمُونَ حَقَّهَا وَوَرَاءَهَا وَأَسْمَاءَهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلِمُوهَا وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُوهَا»^۱

پر واضح است که پرچم، به دلیل اینکه نماد همبستگی لشکر بوده، یکی

۱. نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۲۴.

لشکر بر عهده دارد؛ زیرا از نظر نظامی شاه‌رگ پیروزی یا شکست به شمار می‌آید و از نظر اعتقادی می‌بایست کسی که پرچم سپاه اسلام را بر دوش دارد، پارساترین باشد؛ همچنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به طور ضمنی بر اهمیت این معنا اشاره می‌کند و از نام پرچم‌دار و حسب و نسب او می‌پرسد؛ آن‌سان که نگاشته‌اند: «طفیل بن عمرو در جنگ حنین در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را مأمور کرد تا بت «ذی الکفین»^۳ را منهدم سازد. او به همراه گروهی از مسلمانان حمله‌ور شد - که تعداد آنان به چهل نفر می‌رسید - و بت را منهدم کرد و بازگشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروزی را تبریک گفت و از آنان پرسید که پرچم‌دارتان در این حمله که بود؟

طفیل بن عمرو پاسخ داد: همان

۱. کتاب المغازی، محمد بن عمر بن واقد، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۱۰۰۳.

۲. نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۱.

۳. بتی که «عمرو بن حمله» آن را ساخته بود و بت معروف طائف بود.

از تو بهره‌مند از قرآن است و قرآن مقدم می‌دارد حتی اگر غلامی سیاه و بریده بینی باشد.» آن‌گاه به دو قبیله اوس و خزرج هم دستور داد تا پرچم‌هایشان را به کسانی که بیشتر قرآن می‌دانند، بدهند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این موضوع را مد نظر داشته و پرچم را به باایمان‌ترین افراد خود می‌داده است. آن‌گونه که نوشته‌اند، در جمل پرچم را به دست فرزند خود «محمد بن حنفیه» داد و به او فرمود: «تُرْوَلُ الْعِجَالُ وَلَا تُرْوَلُ! عَضَّ عَلَيَّ نَاجِدُكَ! أَعْرَأَ اللَّهُ جُمُجَمَتَكَ! تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ! اِزْمِ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ!»^۲ اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو استوار باش! دندان‌هایت را بر هم بفشار! کاسه سرت را به خدا بسپار! پایت را بر زمین محکم کن! به انتهای لشکر [دشمن] نگاه کن و [زیادی دشمن را] نادیده بگیر و بدان که پیروزی از سوی پروردگار سبحان است.»

و این مطلب از آن جهت است که پرچم‌دار، نقش کلیدی و مهمی را در

کسی که پیش تر نیز پرچم دار بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری! راست گفتید، او نعمان بن زرافه لَهَبی بود.^۱ از این گفتگوی کوتاه نیز برمی آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگها نسبت به پرچم دار دقیق و حساس بوده اند.

نخستین پرچم مسلمانان

هفت ماه از مهاجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه گذشته بود که سریه «حمزة بن عبدالمطلب» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در گرفت. نوشته اند: برای اولین بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود پرچمی بست و آن را به دست حمزه سیدالشهداء رضی الله عنه داد تا به جنگ رود. در آن جنگ، سی سواره نظام که نیمی از آنان مهاجر و نیمی دیگر انصار بودند، شرکت داشتند. بنابراین، نخستین پرچم دار اسلام را می توان حمزه سیدالشهداء رضی الله عنه به شمار آورد.^۲

سنت بستن پرچم

پرچم بندی که نشانه شروع جنگ و مراسمی برای فراخوانی جنگجویان جهت شرکت در نبرد بوده، طی مراسمی خاص در جاهلیت انجام

می پذیرفته است؛ بدین ترتیب که آن را به امیر قبیله می دادند تا آن را بر سر چوب یا نیزه ای که در دست پرچم دار بوده، می بسته است. در اسلام نیز هنگام بستن پرچم، دعا می کردند و به پرچم دار قوت قلب و روحیه می دادند و او را بر شجاعت تحریض می کردند. بعدها این عمل در بین خلفای عباسی به گونه ای دیگر پی گرفته شد و تا حدی به آن دقت می کردند که هنگام بستن پرچم، ستاره شناسان ساعت دقیق آن را از پیش تعیین می کردند و مراسم آنها با تشریفات و صرف هزینه های کلانی نیز همراه می شد؛ به نحوی که نگاشته اند: خلفای فاطمی در مصر اداره مخصوصی برای این کار در نظر گرفته بودند که در مدت یکصدسال به فعالیت خود ادامه داد و در هر سال مبلغ ۸۰ هزار دینار طلا، صرف هزینه های آن می گردید.^۳

۱. کتاب المغازی، محمد بن عمر بن واقد، ج ۳،

ص ۹۲۲.

۲. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۱، ص ۹.

۳. تاریخ النمدن الاسلامی، ج ۱، صص ۱۸۳ - ۱۸۲.

ویژگیهای پرچمها

درست مشخص نیست که در دوران جاهلیت، پرچمها به چه شکل بوده است، اما معمولاً اعراب چه پیش از اسلام و چه پس از آن، پرچم خود را بر فراز نیزه‌ای قرار می‌دادند. اما خود پرچمها، از نظر طرح، رنگ و نقش با هم تفاوت داشته‌اند. «عقاب» پرچم مخصوص قریش در ایام جاهلیت، سیاه رنگ بوده است که در اسلام نیز گاهی از این رنگ استفاده می‌شد، به ویژه در دوره عباسیان که به نشانه خونخواهی و عزای شهیدان بنی هاشم و قتل عام آنان توسط امویان به کار گرفته می‌شد. امویان پرچمی سرخ داشتند. عباسیان در دوران امام رضا علیه السلام به دستور مأمون، رنگ لباس و پرچم خود را از سیاه به سبز، به نشانه بیعت مأمون با امام رضا علیه السلام تغییر دادند؛ اما بعدها دوباره به حالت سابق خود بازگشت.

پرچم پادشاهان بلاد اسلامی آفریقا در آن دوران، پرچمی طلاکوب از جنس ابریشم و پرچم سلاطین ترک در دور خود، ریشه‌ای از مو و منگوله

داشت و آن را «چتر» و یا «سنجق» می‌خواندند.^۱

بزرگترین پرچم‌داران صدر اسلام

۱. حمزة بن عبدالمطلب: شرح کوتاهی از پرچم‌داری او گذشت.
 ۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او در بیشتر جنگها شرکت داشت و در هر جنگی که شرکت می‌کرد، پرچم‌دار بود. در جنگ بدر لشکر اسلام سه پرچم داشت: پرچم سفید، پرچم سیاه و یک پرچم دیگر که از «مرط عاشیه» تهیه شده بود. مرط پارچه‌ای پشمی و یا خز مانند بوده است که در تهیه لباس از آن استفاده می‌کردند. این پرچم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام داد.
- در غزوه احد نیز پرچم‌داری گروه مسهاجرین با علی علیه السلام بود و حتی نگاشته‌اند که پرچم‌داران کفار همگی به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند و پرچم آنان بر زمین افتاد. در این هنگام، زنی به نام «عمرة بن علقمه حارثیه» که از جمله زنانی بود که برای

۱. همان، ص ۱۸۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خاطره تاریخ ماند. در این جنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمی سفید بست و به جنگ با خیبریان شتافت. در بین یهودیان پهلوانی تنومند و درشت اندام به نام مرحب بود که او در درگیری تن به تن، چند تن از پهلوانان لشکراسلام را به شهادت رسانید و جنگ با یهودیان به حالت رکود رسید.^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با آن دژ نفوذ ناپذیر، با دیوارهای بلند، پرچم را به دست ابوبکر داد. او تا شب به جنگ پرداخت، ولی هیچ فتحی به ارمغان نیاورد. روز دیگر عَلم را به دست عمر بن خطاب داد و لشکری را نیز با او همراه کرد. وی نیز از صبح آن روز تا شب جنگید، اما پیروز نشد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأَذَقَنَّ الزَّيْئَةَ عَدُوًّا»

تقویت روحیه جنگجویان خود و ستاندن انتقام کشتگان بدر به میدان آمده بودند، پرچمی برافراشت و آن را به دست غلامی حبشی به نام «صَوَّاب» - غلام فرزندان «ابی طلحه» - داد که او نیز توسط مسلمانان هلاک شد.

او در حالی که دستانش قطع شده بود، با بازوها و گردنش پرچم را بالا نگه داشته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام گردن او را زد و به هلاکت رساند.^۱ این افتضاح بزرگ، شکستی غیر قابل جبران برای کفار به حساب آمد که غلامی حبشی و زنی، پرچم سپاه را بالا نگه دارد؛ به گونه‌ای که «حسان بن ثابت انصاری» در توصیف آن سرود: «اگر زنی حارثیه بیرق را بر نداشته بود، آنان در بازارها پرچم را به فروش می‌گذاشتند.»^۲

پرچم قبیله اوس، به رنگ سبز و پرچم خزرج به رنگ سرخ بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از بروز حساسیت و اختلاف بین آنان، اجازه داد تا از همان رنگها استفاده کنند.^۳

در جنگ خیبر، درخششی چشمگیر از پرچم‌داری

۱. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۳، ص ۸۳.

۲. «لَسْتُمْ لَأَبْوَاءَ الْخَارِئَةِ أَضْبَعُوا»

تَبَاعُونَ فِي الْأَسْوَاقِ بَيْنَ الْأَجْلَابِ»

همان، ص ۸۴.

۳. کتاب المغازی، ج ۳، ص ۸۹۵.

۴. السیرة الحلبیة، علی بن برهان الدین الحلبي،

مصر، مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۴۹ ق، ج ۲، صص

۱۵۹-۱۵۶.

خواستند آن را جابه‌جا کنند، نتوانستند.^۲

در جریان فتح مکه که در سال هشتم هجرت به وقوع پیوست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمی را که در دست «سعد بن عباد» بود، ستاند و به امیرالمؤمنین علیه السلام داد؛ زیرا او هنگامی که سپاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بلندیهای اطراف مکه به طرف شهر سرازیر شد، رجزی با این مضمون خواند: «امروز روز جنگ است و کارزار. امروز همان روزی است که به حرمت حرم اعتنایی نمی‌کنیم و قریشیان را می‌کشیم.» عمر بن خطاب وقتی رجز او را شنید، به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوید و آنچه را شنیده بود، باز گفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراحت شد و رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: «برو و پرچم را از او بگیر و خود پرچم را به سوی مکه حرکت ده!» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پرچم

إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَأَيَنْصُرُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدَهُ؛ فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد. او بر نمی‌گردد تا خدا به دست او [ما را] پیروز گرداند.»

همگان منتظر بودند ببینند، فردا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به دست چه کسی می‌دهد؟ فردا صبح پیامبر اسلام دنبال علی علیه السلام فرستاد که در خیمه بود و در اثر چشم درد جایی را نمی‌دید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چشمان او دمید و علی علیه السلام چشمان خود را باز کرد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به او داد. او مقابل درب خیبر رفت. پهلوانان یهود، یکی پس از دیگری بیرون می‌آمدند و با امام علی علیه السلام مبارزه می‌کردند و به هلاکت می‌رسیدند. در این هنگام پهلوانی از آنان بیرون آمد [به نوشته برخی، او مرحب بوده است]^۱ که گرز آهنین در دست داشت. آن را محکم به سپر علی علیه السلام زد. سپر او شکست و علی علیه السلام به سمت دروازه دوید و در خیبر را کند و از آن به جای سپر استفاده کرد و آن دری بود که وقتی هشت نفر از اصحاب

۱. همان، ص ۱۶۱؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲. سیرة رسول الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش، صص ۴۱۸-۴۱۹.

را از او گرفت.^۱ و این در حالی بود که در ابتدای حرکت، یکی از پرچمها در دست آن حضرت بود.^۲

۳. مصعب بن عمیر: او نیز از جمله سربازان دلیر و فداکار اسلام و همچنین از پرچمداران نامدار بود. در جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوزره روی هم پوشید و یکی از سه پرچمی را که در این جنگ با مسلمانان همراه بود، به مصعب داد.^۳

مصعب از خاندان «بنی عبدالدار» بود و همانگونه که گفته شد، فرزندان عبدالدار در جزیره العرب، منصب پرچمداری داشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای احترام به مصعب و منصب آنان، پرچمی از سه پرچم مسلمانان را به دست او داد.^۴

او نیز هم پرچم در دست داشت و هم از جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محافظت می کرد. پس از چندی مبارزه، او که مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود، توسط یکی از کفار به شهادت رسید. سرباز قریشی پنداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله را کشته است و فریاد زد: محمد صلی الله علیه و آله را کشتم. پخش این شایعه نقش مهمی در

تضعیف روحیه مسلمانان و شکست نسبی آنان داشت. وقتی مصعب به شهادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم او را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و برجستگی علی علیه السلام و نقش او در پرچمداری سپاه اسلام پررنگ تر شد.^۵

۴. دیگر پرچمداران: از آنجا که در جنگها اعم از غزوات و سرایا،^۶ سپاه اسلام چند پرچم با خود حمل می کرده، شمار پرچمداران نیز بیشتر از افراد مذکور بوده است؛ زیرا هر قبیله ای از پرچم خاص خود استفاده می کرده است و با وجود قرائن پیشین، شاید بتوان گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل وجود برخی رگه های قومیت گرایانه در بین برخی از مسلمانان، به آنها اجازه می داده تا پرچم قبیله خود را

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. السیرة الحلیة، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۱۵؛ سیرة رسول الله صلی الله علیه و آله، ص

۳۲۴؛ السیرة النبویة، ج ۳، ص ۷۰.

۴. السیرة الحلیة، ج ۲، ص ۱۵.

۵. سیرة رسول الله صلی الله علیه و آله، ص ۳۳۱؛ السیرة

النبویة، ج ۳، ص ۷۷.

۶. غزوه، جنگهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن

حضور داشته اند و سریه، جنگهایی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها حضور نداشته اند.

لشکر و امام حسین علیه السلام را بر میسره (سمت چپ) لشکر گمارد^۴ و به محمد بن حنفیه فرمود: «تَقَدَّمْ بِالرَّايَةِ وَأَعْلَمْ أَنَّ الرَّايَةَ أَمَامَ أَصْحَابِكَ فَكُنْ مُتَقَدِّمًا يَلْحَقُكَ مِنْ خَلْفِكَ»^۵ با پرچم پیش بتاز و بدان که پرچم باید پیش روی یاران تو باشد. پس پیشرو باش تا از پشت سرت به تو ملحق شوند.»

۲. حُصَيْنِ بْنِ مُنْذِرٍ: او در جنگ

صفین در حالی که نوزده سال داشت، به سمت پرچم داری سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام گماشته شد و پرچمی به رنگ سرخ را از امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل گرفت و بر دوش نهاد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف او و پرچمش سرود:

«لِمَنْ رَايَةٌ حَمْرَاءُ يَخْفِقُ ظِلُّهَا

إِذَا قَبِلَ قَدَمَهَا حُصَيْنٌ تَقَدَّمَا...»^۶

۱. کتاب المغازی، ج ۲، ص ۸۰۰.

۲. الجمل، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، بی نا، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۷۴.

۴. همان، ص ۱۷۰.

۵. همان، ص ۱۷۵.

۶. وقعة صفین، نصر بن مزاحم البسفری، قم، منشورات آیة الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۹.

به منظور شناسایی و یا فراخوانی بیشتر جنگجویان بیاورند. از جمله برجسته ترین آنان می توان زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، ابونائله، قتادة بن نعمان، ابی بردة بن نیار، جبر بن عتیک، ابو لبابة بن عبد المنذر، ابو أسید ساعدی، عبد اسد بن زید، قطبة بن عامر بن حدیده، عمارة بن حزم، سلیط بن قیس و... نام برد.^۱

پرچم داران امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. محمد بن حنفیه: در جنگ جمل

که بین عایشه و امیرالمؤمنین علیه السلام در گرفت، لشکر امام پرچمهای گوناگونی داشت، اما بزرگ ترین آنها را که پرچمی به رنگ سفید بود، به دست فرزندش «محمد بن حنفیه» داد که آن را به سر نیزه ای بزرگ بسته بود.^۲ امام صفوف لشکریان خود را منظم کرد و وقتی که همه در جای خویش قرار گرفتند، محمد بن حنفیه را فرا خواند و پرچم را ضمن دعا و تقویت روحیه به او داد. او در آن جنگ نوزده سال بیشتر نداشت. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «وَأَمَّا هَذِهِ الرَّايَةُ إِنِّي وَاضِعُهَا الْيَوْمَ فِي أَهْلِهَا»^۳ و اما در مورد این پرچم [باید بگویم] که من امروز آن را به اهلس سپرده ام. سپس امام حسن علیه السلام را بر میمنه (سمت راست)

پرچم‌دارانی همچون بُسر بن ارطاة، عبید الله بن عمر بن خطاب، عبدالرحمن بن خالد بن وسید، محمد بن ابوسفیان و عتبه بن ابوسفیان داشت. معاویه به جهت ارتقاء حیثیت خانوادگی خویش بیشترین پرچم‌داران را از خاندان خود برگزید.^۴ عمرو عاص هم تکه پارچه سیاهی چهارگوش را بر سر نیزه‌ای بسته بود. شایعه افتاد که این همان پرچمی است که رسول خدا ﷺ برای او بسته است. خبر به امیرالمؤمنین ﷺ رسید. امام فرمود: «آیا می‌دانید ماجرای این پرچم چیست؟ پیامبر خدا ﷺ این پارچه را به دشمن خدا، عمرو بن عاص و دیگران نمایاند و فرمود: کیست که این را با شرطی از من بپذیرد؟ عمرو عاص برخاست و گفت: شرط آن چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: شرطش این است که با

پرچم سرخی که سایه‌اش به اهتزاز در آمده، از آن کیست که چون گفته شود آن را پیش ببر! حصین آن را پیش می‌برد...»^۱ امام هنگامی که پرچم را به او داد، فرمود: «بر صف مقابل حمله کن و مهلت به آنها مده.» او پرچم را برداشت و با شعار: «مرگ بهتر از فرار است» پیش تاخت.^۱

خود او می‌گوید: «امام علی ﷺ پرچم را به من سپرد و فرمود: ای حصین! به نام خدا پیش رو و بدان که هرگز پرچمی چنین [گران‌قدر] بر سر تو به اهتزاز در نیاید؛ زیرا این همان پرچم رسول خدا ﷺ است: سِرْعَلَى اسْمِ اللَّهِ يَا حُصَيْنُ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَخْفِقُ عَلَى رَأْسِكَ زَايَةً أَبَدًا مِثْلَهَا إِنَّهَا زَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»^۲

نگاشته‌اند که در این جنگ بیشتر پرچمهای سپاه امیرالمؤمنین ﷺ تیره رنگ بود و به رنگهای سیاه، سرخ، خاکستری، و مُعَصْفَر (سرخ مایل به زرد) بوده است و سپاهیان امام، پارچه سفید پشمینی را بر سر و دوش خود افکنده بودند.^۳ سپاه معاویه نیز

۱. الفتوح، ابن اعثم کوفی، قم، نشر دار الهدی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۴۵.

۲. وقعة صفین، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۳۳۲.

۴. همان، ص ۴۲۴.

لشکریان امام در جنگ با معاویه شد.

۴. هاشم بن عتیبه: مردی شجاع بود که پرچم سپاه را به دوش می کشید و پیش می تاخت. فردی از سپاه معاویه در حین مبارزه با او به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. هاشم به او گفت: «از خدا بترس که از پس این جنگ، حسابرسی هست!» و او را ارشاد کرد. جوان از کرده خود پشیمان شد و توبه کرد؛ اما لشکریان معاویه به او گفتند که آن مرد عراقی تو را فریب داده است. و به سوی هاشم هجوم بردند و وی را مجروح ساختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دید پرچم هاشم در نشیب است. به او فرمان داد که پرچمش را بالاتر ببرد؛ اما وقتی امام نگاه کرد، دید شکم او را دریده اند.

سپس مردی به نام «بکر بن وائل» پرچم او را ستاند و جای او را گرفت؛ اما او نیز به شهادت رسید. سپس «عبدالله بن هاشم بن عتیبه» پرچم را برداشته و در سوگ پدرش فریاد زد:

مسلمانی نجنگید و کافری را آسوده نگذارید. عمرو عاص نیز آن را با این شرط گرفت و به خدا سوگند خورد. او همان وقت مشرکان را آسوده گذاشت و امروز هم به جنگ با مسلمانان برخاست.^۱

۳. خالد بن معمر: پرچم داری کوفیان و بصریان با او بود. او جوانی پرهیزگار از خاندان ربیعیه بود که بسیار علاقه داشت پرچم داری سپاه به او سپرده شود.^۲ او وقتی پرچم را به دست گرفت، رو به قبیلۀ خود کرد و گفت: «ای گروه ربیعیه، همانا خدای بلند مرتبه هر یک از شما را از زادگاه خود بدین جا آورد و جمع کرد که تاکنون این چنین با هم جمع نشده بودید. به راستی که اگر از پیکار روی گردانید، خداوند از شما خشنود نخواهد بود و از زخم زبان هیچ دانایی در امان نخواهید بود. مبادا امروز دیگر مسلمانان، شومتان پندارند! پس گام همت فرانهید و پیش بتازید و جانبازی کنید... که خداوند پاداش کسی را که کردار نیک انجام دهد، تباه نمی سازد.»^۳ او با خطبۀ خود سبب تحریض

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. وقعة صفین، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۲۸۷.

نهروان که واپسین جنگ دوران امام علی علیه السلام بود، پرچمداری را بر عهده داشت. این جنگ بین امام و خوارج درگرفته بود که پس از ماجرای حکمیت، امام را مقصر دانسته، قتل او را بر خود واجب می‌دیدند. از آنجا که امام نمی‌خواست افرادی که با تبلیغات سوء خوارج اغفال شده بودند، در این جنگ کشته شوند، به «ابویوب انصاری» فرمود تا پرچم خود را پیش برد و مقابل لشکر خوارج نگاه دارد تا هر کس را که زیر آن جمع شود، ببخشد و امان دهد. ابویوب انصاری بیرق خود را پیش برد و گفت: «هر کس زیر این پرچم بیاید، در امان است.»

هشت هزار نفر از لشکر خوارج به امام پناهنده شدند و به زیر پرچم ابویوب انصاری آمدند.^۵ سردسته

«ای مرد! هاشم بنده‌ای از بندگان خدا بود که نافرمانی خدای خویش را نکرد و دعوت او را بسبب گفت و در راه فرمانبرداری از پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله از جان کوشید...»^۱

۵. دیگر پرچمداران صفین: اگر چه در صفین عدم یکپارچگی در لشکر امام سبب رخداد حکمیت شد، اما در دسته‌ای که پیروان راستین امام بودند، یکرنگی و یکدلی ویژه‌ای به چشم می‌خورد. آنان در این جنگ به سرهای خود دستارهایی چون عقاب بسته بودند که نشانه یکرنگی آنان در پیروی از امام بود.^۲ امام به پرچمداران سپاه خود فرمود: «پرچمهای خود را خم نکنید و از معرکه بیرون نبرید و آنها را جز به دلاورانی که نگهبان شرف هستند، نسپارید...»^۳

نامدارانی چون هاشم بن عتبة بن ابی وقاص (پرچمدار کل سپاه)، عمار بن یاسر، حجر بن عدی، عمر بن حَمِق، نُعَیم بن هُبَیره، رفاعه بن شداد، عبدالله بن عباس، و... پرچمداری سپاه امام را بر عهده داشتند.^۴

۶. ابویوب انصاری: وی در جنگ

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، مؤسسه عزالدین، چاپ سوم، ۱۴۱۳ هـ.

۳. ج ۴، ص ۵۹۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۱.

۵. وقعة صفین، ص ۲۰۵.

۶. الفتن الکبری، طالب السنجری، بیروت، مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق،

ص ۲۵۵.

هستی. اگر تو از دست بروی، سپاه من
پراکنده می‌شود.»

نگاشته‌اند هنگامی که اسیران
کربلا را به شهر شام بردند، در میان
وسائل غارت شده از شهیدان کربلا،
پرچمی بود که در اثر ضربات شمشیر
و نیزه، آسیب دیده بود. وسائل را پیش
روی یزید نهادند. یزید پرچم مذکور
را برداشت و به دقت بدان نگرست و
پرسید: این پرچم در دست چه کسی
بوده است؟ گفتند: عباس بن علی علیه السلام.
آن‌گاه با تعجب و شگفتی ایستاد و به
حاضران گفت: «به این پرچم خوب
بنگرید. ببینید که بر اثر ضربه‌های
پیکار گران جای سالمی بر آن نمانده
است، ولی جایی که در دست پرچم‌دار
قرار داشته، سالم است.»

این سخن کنایه از این بود که

خوارج «عبدالله بن وهب» فرمان
حمله داد و فریاد زد: «پیش به سوی
بهشت!» و در نتیجه جنگ، اکثریت
قریب به اتفاق آنان کشته شدند.^۱

پرچم‌دار امام حسین علیه السلام

در صبح روز عاشورا، امام یاران
خود را به دو دسته تقسیم کرد که شامل
سی نفر سواره نظام و چهل نفر پیاده
نظام بود. امام فرماندهی میمنه سپاه را
به «زهیر بن قین» و میسره سپاه را به
«حبيب بن مظاهر» سپرد و پرچم را به
برادر خود عباس علیه السلام که از همه
شجاع‌تر بود، داد.^۲

امام حسین علیه السلام به دلیل نقش
حساس عباس علیه السلام در رویارویی با
دشمنان به ایشان اجازه مبارزه و جنگ
نمی‌دادند؛ زیرا چه بسا شهادت ایشان
به دلیل دارا بودن نقش پرچم‌داری
می‌توانست ضربه جبران‌ناپذیری به

روحیه سپاه باشد. از این رو، وقتی
ابوالفضل العباس علیه السلام با دیدن شهادت
یاران امام و تنهایی او، اجازه جنگ
می‌خواهد، امام به او می‌فرماید: «یا اخی
أَنْتَ صَاحِبُ لِيَوَائِي وَإِذَا تَصَنَّيْتَ تَفَرَّقَ
عَسْكَرِي»^۳ ای برادر! تو پرچم‌دار من

۱. الکامل فی التاریخ، عزالدین علی بن اثیر،
تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ه. ش، ج
۵، ص ۱۹۴۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ مقتل الحسین،
موفق بن احمد الخوارزمی، قم، منشورات مکتبه
المفید، بی تا، ج ۲، ص ۴.

۳. بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، بیروت،
مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۴۵، ص ۴۱.

ابدأ»^۲

و هنگامی که امام علیه السلام، سر و صدای لشکر دشمن را می‌شنود که آماده شیبخون هستند، حضرت عباس علیه السلام را به عنوان نماینده اعزامی خود به همراه بیست سوار به سوی آنان گسیل می‌دارد، تا ببیند خواسته آنان چیست و به او می‌فرماید: «يَا عَبَّاسُ اِزْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي اَحْتَى تَلْقَاهُمْ وَ تَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا بَدَالِكُمْ وَ تَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ؟» ای عباس! ای برادرم! جانم به قربانت، سوار شو و نزد ایشان برو و بگو شمارا چه شده و چه می‌خواهید و از سبب آمدنشان [به اینجا] پرسش کن»^۳

عباس علیه السلام نزد ایشان رفته و خبر آورد که آنان برای جنگ آمده‌اند. امام به او فرمود: «اِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ اَسْتَطَعْتَ اَنْ

پرچم‌دار ضربه‌های تیغ و شمشیری که بر دستش فرود می‌آمده، تحمل کرده، ولی پرچم را رها نمی‌کرده است.^۱ موقعیت حضرت عباس علیه السلام در بین یاران امام حسین علیه السلام موقعیت ویژه و منحصر به فردی بوده است. آنگاه که در مدینه بسیاری از خواص و نزدیکان امام، ایشان را از دست زدن به قیام باز می‌داشتند و با نصیحت و خیرخواهی، امام را از این حرکت بر حذر می‌داشتند، حضرت عباس علیه السلام در چنین شرایط بحرانی و حساسی، بدون هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی، پیشگام در یاری امام علیه السلام شد.

در دیگر صحنه‌های قیام نیز همواره حضرت عباس علیه السلام پیشگام دیده می‌شود. به عنوان نمونه شب عاشورا وقتی تنهایی و بی‌یاوری امام خود را می‌بیند که امام به همه اجازه بازگشتن از کربلا می‌دهد، به عنوان اولین سخنگو برخاسته و فریاد برآورد: «هرگز چنین نخواهیم کرد، آیا برای اینکه بعد از تو زنده بمانیم؟ خداوند تا ابد آن را به ما نشان ندهد؛ کم نفعل ذلک! لیتبقی بَعْدَكَ؟ لَا اَرَا اِنَّ اللهَ ذَلِك

۱. ر.ک: سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۲۹۹.
 ۲. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۸ ه. ق، ص ۱۳۷.
 ۳. محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، الإرشاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۲، ص ۱۳۲.

او در حرکتی افتخارآمیز، برای اطمینان از جانفشانی برادران خود؛ عبدالله، جعفر و عثمان، آنان را پیش مرگ امام خود ساخته و بدانها می‌گوید: «تَقَدَّمُوا بِنَفْسِي أَنْتُمْ! فَحَامُوا عَنِّي سَيِّدِكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا دُونَهُ؛ پیش بتازید فدایتان شوم! و از سرور و پیشوای خود حمایت کنید تا در برابر او جان دهید.»^۳ سپس آنان را به میدان فرستاد و هر سه آنها به شهادت رسیدند. در پایان نیز خود به میدان شتافته و به شهادت رسید.

ابو حنیفه دینوری از تاریخ نویسان اهل سنت درباره شهادت عباس علیه السلام می‌نویسد: «وَبَقِيَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَأَتَى إِمَامَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِقَاتِلِ دُونِهِ وَ يَمِيلُ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ حَتَّى قَتَلَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ و عباس بن علی علیه السلام همچنان پیش روی امام حسین علیه السلام باقی ماند، نزد او می‌جنگید و به هر سو که امام می‌رفت او نیز می‌رفت تا اینکه کشته

تَوَخَّرَهُمْ إِلَى الْقُدْوَةِ وَ نَدَفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ؛ نزد آنان باز گرد و اگر توانستی تا صبح از آنان مهلت بگیر و امشب ایشان را از ما باز گردان، شاید ما امشب را برای پروردگاران نماز بخوانیم و او را خوانده و درخواست مغفرت نماییم؛ زیرا خداوند می‌داند که من نماز برای او، تلاوت کتابش و دعا و طلب آمرزش را دوست می‌دارم.» و عباس علیه السلام نیز چنین کرد.^۱

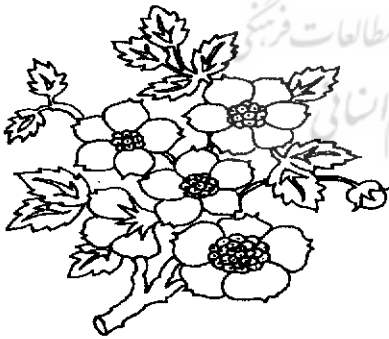
در روز عاشورا نیز ایشان علاوه بر دفاع از خیمه‌ها، هر گاه در درگیریها، نیروهای خودی، در محاصره دشمن قرار می‌گرفتند و توان مقابله را از دست می‌دادند، به یاری آنان می‌شتافت و حلقه محاصره را می‌شکست. به عنوان نمونه در مبارزه «عمر بن خالد صیداوی»، «جابر بن حارث سلمانی» و «سعد» غلام عمر بن خالد صیداوی که پس از ساعتی پیکار در محاصره دشمن واقع شدند، حضرت عباس علیه السلام با یورش توفنده، آنان را از جنگال دشمن نجات داد.^۲

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۶.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۲.

کربلا کعبه عشق است و منم در احرام
 شد در این قبله عشاق دو تا تقصیرم
 دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد
 چشم من داد از آن آب روان تصویرم
 باید این دیده و این دست کنم قربانی
 تا که تکمیل شود حج و من آن گه میرم
 زین جهت دست به پای تو فشاندم بر خاک
 تا کنم دیده فدا، چشم به راه تیرم
 ای قد و قامت تو معنی «قد قامت» من
 ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم
 وصل شد حال قیامم ز عمودی به سجود
 بی رکوع است نماز من و این تکبیرم
 جسد مرا به سوی خیمه اصغر علیه السلام میرید
 که خجالت زده زان تشنه لب بی شیرم
 (حبیب الله چایچیان)



۱. ابو حنیفه احمد بن داود الدینوری، اخبار الطوال، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۳۸۰.
۲. سید رضا مؤید.

شد؛ درود خدا بر او باد.^۱
 با شهادت عباس علیه السلام نامه
 پرچمداری در عصر حضور بسته شد
 و نام او را تاریخ به عنوان واپسین
 پرچمدار جنگهای پیشوایان
 معصوم علیه السلام در دوران حضور ثبت
 نمود.

عباس لوای همت افراشته است
 وین راز به خون خویش بنگاشته است
 او پرچم انقلاب عاشورا را
 با دست بریده اش به پا داشته است^۲

تاج شهیدان همه عالمی
 دست علی علیه السلام ماه بنی هاشمی
 چار امامی که تو را دیده اند

دست علم گیر تو بوسیده اند

بر لب آبم و از داغ غمت می بیرم
 هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم
 مادرم داد به من درس وفاداری را
 عشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم
 گاه سردار علمدارم و گاهی سقا
 که به پاس حرمت گشت زنان چون شیرم
 غیرتم، گاه نهییم زند از جا برخیز!
 لیک فرمان مطاع تو شود پا گیرم